

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا. م. شیری
۱۵ اگست ۲۰۱۴

گوبلز و پیروانش

یا در باب یک دفاع شرمگینانه از نسل کشی فلسطینیان

سر هم بندی یکسری مهملات تحت عنوان «فرق چچن با فلسطین»^(۱) از سوی فردی به نام سعید بشیرتاش، اگر محصول نادانی، نابخردی یا ناآگاهی به علم تاریخ، تاریخ دور و نزدیک جهان، به خصوص به تاریخ روسیه، ایران و فلسطین و تشکیل کشور جعلی اسرائیل نباشد، حاصل یک تفکر آگاهانه و مأموریت مشخصی است برای انحراف اذهان از کشتارهای جنایتکاران سازمانیافته بین المللی در اقصاء نقاط جهان، دفاع زیوانه ای است از امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین الملل، پشتیبانی آشکاری است از دشمن بالفعل بشریت عالم!

گفته اند: «دیوانه ای سنگی به چاه اندازد که به صد عاقل در نیاید». جناب سعید بشیرتاش که اولین بار است با نام مبارکشان آشنا می شوم، آنچنان که پیداست، با این قیاس مع الفارق، مانند، مقایسه پلنگ بیشه و ماهی دریا، به یک تبهکاری عمدی دست زده است.

اگر بخواهیم به ترهات جناب سعید بشیرتاش پاسخ میسوط و مفصل بدهیم، در واقع به معنای پیروزی ایشان و اتاقهای فکر محافل امپریالیستی- صهیونیستی است و به ترتیب اولی، با مشغول شدن به مسائل و موضوعاتی انحرافی، نیت ایشان را برآورده ایم.

ولذا، به اجمال موارد چندی را یادآور می شوم:

۱- فلسطین با چچن مثل پلنگ بیشه و ماهی دریا به هیچ روی قابل مقایسه با هم نیستند به این دلایل: بخش اعظم خاک فلسطین با طرح انجمن صهیونیستی انگلیس بر اساس نامه سال ۱۹۱۷ جمیز بالفور، وزیر خارجه وقت انگلستان، موسوم به معاهده بالفور از سوی سرمایه داران مهاجر یهودی از نقاط مختلف دنیا اشغال گردید و در سال ۱۹۴۸ کشور جعلی اسرائیل در آن ساخته شد. جنگها علیه مردم فلسطین و نسل کشی و بیرون راندن مستمر آنها از سرزمین شان قریب یکصد سال است که ادامه دارد... اما سرزمین چچنستان متعلق به ساکنان بومی آن بوده و همواره بخشی از قلمرو امپراتوری روسیه بوده است، همچون استان یزد بخشی از این ایران.

۲- با حرکت از مبدای فکری ایشان، باید به دفاع از جهانی بر خیزیم که تعداد کشورهای آن شاید از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نکند. به عبارت دیگر باید مدافع احیای امپراتوریها، از امپراتوری روم باستان گرفته تا آخرین چهار امپراتوری از هم پاشیده در پی جنگ جهانی اول- امپراتوری روسیه، المان، اتریش- مجار و عثمانی باشیم.

۳- تا قریب یک سده پیش مرز بین کشورها، به ترتیبی که امروز تعریف می شود، تعیین نمی شد. در دوره های قبل از آن، حتی در دوره جنگهای ایران و روسیه در اوایل قرن نوزده، هر سرزمینی که به حاکم، پادشاه یا امپراتور هر کشوری خراج (مالیات امروزی) می پرداخت، جزو قلمرو آن محسوب می گردید. بدین ترتیب، در همین جغرافیای اطراف ایران امروز، جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان، بخشهای جنوبی گرجستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان همواره بین سلسله های پادشاهی ایران، مغولها، تاتارها و امپراتوران روسیه دست به دست می شد. عهده نامه های گلستان و ترکمنچای در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ به این دست به دست شدن نقطه پایان گذاشت و حدود و ثغور ایران با امپراتوری روسیه را معین کرد.

۴- اگر جناب سعید بشیرتاش بتواند چرخ تاریخ را حداقل ۲۰۰-۳۰۰ سال به عقب برگرداند، می توان با تقسیم بندی جغرافیایی ایشان موافقت کرد... با یقین به این ناتوانی وی می توان نظر ایشان را مبنی بر این که «کسانی که تا دوپست سال پیش نیز بخشی از مردم ایران بودند»، به عنوان یک مهمل و افسانه پردازی ارزیابی کرد.

۵- در مورد ادعاهای مربوط به کشتار و اخراج چچنها از سرزمین شان، جناب سعید بشیرتاش پیروی صادقانه خود را از پیغمبرش، **پاول یوزف گوبلز**، وزیر تبلیغات المان نازی به نمایش می گذارد. دقت کنید! با توجه به این که در دوره اتحاد شوروی نه تعداد جمعیت (قریب ۲۰۰ هزار نفر) و نه مساحت ارضی چچنستان (۱۵ هزار کیلومترمربع) با معیار تشکیل جمهوری یا جمهوری خودمختار مطابقت نداشت، ناچار، این سرزمین را در اتفاق با سرزمین اینقوش به عنوان یک واحد خودمختار تشکیل داده و به آن «جمهوری خودمختار چچن- اینقوش» نام دادند. اما به مدعیات گوبلز جناب سعید بشیرتاش توجه کنید:

«پس از فروپاشی شوروی، مردم چچن باز در صدد بیرون راندن روس ها برآمدند. در این زمان، ارتش روسیه دو بار به چچن حمله کرد: یک بار در اواسط دهه نود، که منجر به کشته شدن ده ها هزار نفر از مردم چچن شد؛ و بار دیگر، در سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰. در حمله دوم ارتش روسیه، گروزی، پایتخت چچن، کاملاً ویران و بدل به شهر ارواح شد. **در برخی از روزهای این جنگ، عده کشتگان به پنج تا شش هزار نفر رسید.** بر اساس آمار دولت دست نشانده روسیه در چچن(؟)، در حدود ۱۶۰ هزار تن از مردم چچن در این دو جنگ، یعنی در مدتی کمتر از شش سال، کشته شدند. سازمان های غیردولتی در روسیه عده قربانیان غیرنظامی در چچن را بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر برآورد می کنند؛ و رهبران مقاومت چچن عده کشتگان چچنی را در حدود ۳۰۰ هزار نفر اعلام کرده اند که در حدود ۷۰ هزار تن از آنان کودک بوده اند». بنابراین، برآورد می شود که ارتش روسیه در حدود یک چهارم آنان را کشتار کرده باشد. بشیرتاش در ادامه جلیات گوبلزى شان مرقوم فرموده اند: **«در سال ۲۰۰۰، در حالی که روزانه بیش از هزار کودک چچنی کشته می شد...».**

خوب! خودتان ضرب و تقسیم کنید، جمع و تفریق کنید: **«روزانه بیش از هزار کودک!؟»** باضافه **«در حدود ۷۰ هزار تن ... کودک»** در جنگ قبلی!

بنا به محاسبات جناب بشیرتاش، در سال ۲۰۰۰، از جمعیت یک میلیون و دوپست هزار نفری جمهوری خودمختار چچنستان روسیه، ۷۳۰۰۰۰ نفر آن را فقط کودکان کشته شده تشکیل می دادند. یعنی، **+۷۳۰۰۰۰ در حدود ۷۰ هزار تن ... کودک = با ۸۰۰ هزار کودک. عجب! یک میلیون و دوپست هزار جمعیت، ۸۰۰ هزار کودک فقط کشته شده!؟!**

با این حساب، پس تکلیف آمار **«در حدود ۳۰۰ هزار نفر... رهبران مقاومت چچن»** چه می شود؟ براساس این مدعیات، اگر حتی بقیه کشته شدگان ادعائی آقای بشیرتاش، جمعیت جان بدر برده و **«آمار رهبران مقاومت چچن»**

را هم اصلاً در نظر نگیریم، تصویر روشنی از آمارهای بشیرتاش در روی پرده ظاهر می شود. دروغگوئی و کم حافظگی را ببینید!

با این اوصاف، بدرستی بجاست اگر بگوئیم: **آی گورت بترکد گوبلز با چنین پیروانی که به جای گذاشتی!**

در اینجا جناب بشیرتاش دو دروغ را یکجا می گوید: اول این که، «پس از فروپاشی شوروی، مردم چین باز درصدد بیرون راندن روس‌ها برآمدند»، یک دروغ آشکار است به این دلیل ساده که، گروهائی از «مردم چین» را سازمانهای به اصلاح غیردولتی «خانه آزادی» امریکا و «جامعه باز» جرج سورس با بهره گیری از مفتی های روسیه بعد از اتحاد شوروی. به عبارت صریحتر، «مردم چین» جنگ علیه روسیه را به فرمان امریکا و اروپا شروع کردند نه روسیه علیه آنها. «مردم چین همانطور برای بیرون راندن روسها» می جنگیدند که گروه جندالله، برای بیرون راندن ایران از بلوچستان می جنگید و به همین ترتیب، القاعده در افغانستان، پاکستان و سایر کشورها، گروه داعش در سوریه و عراق. «جنگ مردم چین برای بیرون راندن روسها» دقیقاً با جنگ داعش در عراق و سوریه قابل قیاس است نه با نسل کشی فلسطینیان.

دوم- آمارهای استنادی آقای بشیرتاش شاید با آمارهای «سازمانهای غیردولتی در روسیه» مطابقت داشته باشد، اما تفاوت آنها با واقعیت، از اینجاست تا گور گوبلز.

۶- جناب سعید بشیرتاش ادعا می فرماید: «اما پس از پیروزی متفقین در این جنگ، به دستور ستالین، این بار همه مردم چین از سرزمینشان اخراج شدند».

این یکی هم از آن دروغهای گوبلزی آقای بشیرتاش است. چرا؟ برای این که، همواره دو عامل باعث تبعید و انتقال گروهائی از مردم از سرزمین شان بوده است:

اول- اول جنگ و حمله خارجی، که برای حراست از جان انسانها صورت گرفته. مثال: انتقال بخش اعظم مردم بلاروس، اوکراین، قفقاز و غیره در جریان جنگ کبیر میهنی به پشت جبهه یا مردم مناطق غربی ایران در جنگ عراق با ایران...

دوم- استفاده دشمن خارجی از اقلیت های دینی یا قومی برای تخریب و تجزیه کشور رقیب در جنگ. مثال: استفاده امروزی غرب از برخی گروههای مزدور بلوچ، ترک، عرب یا کُرد و غیره برای تجزیه و تخریب ایران.

هر دوی این عوامل در تبعید گروههای مشخصی از چچنها، نه به ادعای جناب بشیرتاش «همه مردم چین» در سالهای جنگ کبیر میهنی دخیل بودند. در جنگ کبیر میهنی، نه تنها گروههای از چچنها، بلکه، اوکراینی ها، بلاروسها، آذربایجانیها، گرجی ها و ارمنی ها و همچنین، گروههای از سه جمهوری حوزه دریای بالتیک در جبهه فاشیسم علیه نیروهای اتحاد شوروی می جنگیدند و گروههای هم به عنوان ستون پنجم در پشت جبهه عمل می کردند. البته، نباید فراموش کرد که مبدع اینگونه تبعید و انتقالها روسیه نبوده، بلکه، همواره در تاریخ و در شرایط جنگی در همه کشورها به کار برده شده است. مثلاً، در جنگهای امریکا با جاپان، کوریا، ویتنام و ... رژیم امریکا هر امریکائی جاپانی، کوریائی ای، ویتنامی تبار را یک پارتیزان، خرابکار و یا جاسوس آن کشورها تلقی نموده و آنها را در کمپهای مخصوص نگهداری می کرد... شاه عباس صفوی هم گروهی از ارامنه و مردم گرجی را به اصفهان منتقل کرد...

۷- بالاخره این که در گیرودار نسل کشی امروز مردم فلسطین، آیا عجیب نیست که چرا جناب بشیرتاش یک دفعه یاد «تاریخ من درآوردی خودش»، شعار ضد انسانی و ضد ایرانی «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و «مردم چچن» کرده است؟

پاسخ روشن است: ایشان با کاربرد روش سه مرحله ای ابداعی اتاق فکر امپریالیستی- صهیونیستی سعی کرده اند، تا جایی که امکان دارد، توجه عمومی را از قتل عام مردم فلسطین منحرف کنند. به سخن دیگر، درست مثل یک عامل عمل کرده اند.

آن روش سه مرحله ای چنین است:

اول- نشر اکاذیب، طرح مسائل و موضوعات منحرف کننده و در هم آمیختن یکسری واقعیات با جعلیات برای ایجاد شبهه؛

دوم- مساوی شمردن دو پدیده یا حادثه کاملاً متخالف و متجانس با هم؛

سوم- خارج کردن طرف مورد نظر خود از زیر نظر و کم رنگ کردن تدریجی آن.

بشیرتاش به باور خودش با این ترهات «تاریخی» به هدفش نایل شده و با پشت سر گذاشتن مرحله سوم است که نیت اصلی خود را با این جمله بیان می کند: «اما وسعت جنایات‌های روسیه در چچن قابل قیاس با جنایات اسرائیل در فلسطین نیست».

بنا بر همین خلاصه که گفته شد، سؤال می شود:

- آیا معنی مدعیات جناب بشیرتاش جز این است که هجوم امریکا و اسرائیل به غزه را رها کنید و بچسبید به روسیه و چچن؟

- آیا مدعیات جناب بشیرتاش را می توان چیزی جز یک تبهکاری و تأنید آگاهانه قتل عام فلسطینیان تعریف کرد؟

- چرا یک دنیا اسناد و مدارک رسمی، اظهارات، اقدامات و عملکردهای شخصیت های تاریخی همواره به کناری گذارده می شود و تروتسکی و خروشچف به «قهرمانان» افسانه ها و رمانهای پولیسی قلم به مزدان سرمایه داری تبدیل می گردند؟

«من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم، خواهی از سخنم پند گیر و خواهی ملال!»!

(۱)-

<http://news.gooya.com/politics/archives/2014/08/184269.php>

۲۳ مرداد- اسد ۱۳۹۳